



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

فعالیت سندیکایی مبارزه جوی طبقاتی

از وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن تا مبارزه‌ی فلزکاران

لونت دولک

ترجمه‌ی مهرداد امامی



شهریور ۱۳۹۹

توضیح مترجم: متن حاضر یکی از مقالات ویژه‌نامه‌ی «وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن ۱۹۷۰» در فصل‌نامه‌ی مارکسیسم انقلابی (Devrimci Marksizm) است. این وقایع در تاریخ جنبش کارگری-سندیکایی ترکیه جایگاهی استثنایی و تعیین‌کننده دارند. علاوه بر این، از خلال متن حاضر درمی‌یابیم که «دیسک» (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری انقلابی ترکیه) چگونه از سازمانی انقلابی و تأثیرگذار در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، امروزه تبدیل به دنباله‌روی سیاست‌های کارگری اتحادیه‌ی اروپا شده است، در حالی که با بیش از ۱۱۲ هزار عضو در قالب ۲۰ سندیکای متفاوت، سومین کنفدراسیون عظیم اتحادیه‌های کارگری ترکیه است. مارکسیسم انقلابی^۱ نشریه‌ی دوزبانه‌ی نظری-سیاسی «حزب کارگر انقلابی» (DİP) از احزاب تروتسکیست ترکیه و عضو «کمیته‌ی هماهنگی برای بنیان‌گذاری مجدد انترناسیونال چهارم» است. رهبر این حزب، سونگور ساوران از معدود فعالان و نظریه‌پردازان چپ ترکیه است که در سال‌های اخیر مقالاتی از وی به فارسی برگردانده شده.^۲ از طریق این متن می‌توان با دیدگاه‌های یکی از اصلی‌ترین جریان‌های تروتسکیستی ترکیه در باب مبارزه‌ی طبقاتی، فعالیت سندیکایی، حزب کارگری، ضد امپریالیسم، مسئله‌ی ستم ملی و مشخصاً مسئله‌ی کردی و تا حدی هم مسئله‌ی برابری جنسیتی آشنا شد.

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰، طبقه‌ی کارگر ترکیه ورودی شکوهمند به عرصه‌ی حیات اجتماعی و سیاسی کشور داشته است. این امر خود را در میتینگ ۱۹۶۱ ساراچ‌خانه و نیز با کسب حق اعتصاب واقعی در ۱۹۶۳ در کارخانه‌ی کاول نشان داده است. در چهارچوب مبارزه‌ای که با اعتصابات و مقاومت‌ها گسترش یافت، «دیسک» (کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری انقلابی ترکیه) در سال ۱۹۶۷ پایه‌گذاری شد. اشغال کارخانه‌ی دربی، در پی اعتصاب کارگران کاول، موجب شد حق انتخاب سندیکا با مبارزه‌ی واقعی به دست آید. این واقعه سبب شد برنامه‌ی رفراندوم انتخاب سندیکا از طریق قرار دادن صندوق‌های رأی در کارخانه‌ها و کسب رأی کارگران وارد دستور کار تمام جنبش‌های کارگری شود. بورژوازی با در هم شکستن یک به یک زنجیره‌های جنبش کارگری در سال‌های منتهی به دهه‌ی ۱۹۷۰ دست به ضد حمله زد. هدف «مهار کردن» «دیسک» بود. بورژوازی در جهت این هدف یکپارچه و متحد شده است. حزب عدالت دمیرل و حزب جمهوری‌خواه خلق اینونو و اجویت مشترکاً دست به آماده‌سازی پیش‌نویسی قانونی به منظور نابودسازی «دیسک» و تبدیل «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» (Türk-İş) به سندیکایی انحصاری زدند و در برابر طبقه‌ی کارگر در جبهه‌ای واحد قرار گرفتند. وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن، رخدادی است که بورژوازی و طبقه‌ی کارگر همچون یک کل در مقابل هم قرار گرفتند و به بیان دیگر، میدان نبردی است که در آن با هم جنگیدند.

^۱ برای آشنایی بیشتر می‌توانید به سایت دوزبانه‌ی این نشریه و آرشیو به‌روز آن در آدرس پیش‌رو مراجعه کنید: (<http://www.devrimcimarksizm.net>).
^۲ ر.ک. «سرمایه‌ی مارکس در ترکیه، سونگور ساوران و احمد توناک، سایت نقد؛ طبقه، دولت و دین در ترکیه در کتاب نویلیرالیسم، ظهور سرمایه‌ی اسلام‌گرا و حزب عدالت و توسعه، ویراستاران: نسه‌جان بالکان، ارول بالکان، احمد اونجو، نشر اینترنتی منجنیق؛ برآمدن ترکیه‌ی اردوغان (پیش‌گفتاری بر ترجمه‌ی فارسی)، ترجمه‌ی آیدین اخوان، سایت میدان.

وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن نه فقط با نگرستن به رخدادهای این دو روز و نه با لحاظ کردن محتوای لایحه‌ای که تقدیم مجلس شد، فهم‌پذیر نیستند. ۱۶-۱۵ ژوئن نقطه‌ی عطفی است که مَهر خود را به دوران پیش و پس از خود کوبیده و نیازمند بررسی عمیق است. علاوه بر این، خیزش صدها هزار کارگر در حمایت از «دیسک» که البته همه‌ی آن‌ها عضو «دیسک» نبودند و بخش زیادی‌شان عضو «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» بودند، اگر از دیدگاهی صرفاً محدود هم نگریسته شود، موضوعی است که تأکید بر آن اهمیت دارد. وجود سندیکایی که محض خاطر آن صدها هزار نفر قیام کنند، هزینه دادن را به جان بخرند و سرنوشت خود را با سرنوشت آن یکی ببینند امروزه شبیه رویاست. اما رویای چنین سندیکایی نیز افسانه نیست، در تاریخ طبقه‌ی کارگر ما وجود دارد. برای کسانی که امروزه از چگونگی سندیکا و سیاست سندیکایی می‌پرسند، «دیسک» دوران ۱۶-۱۵ ژوئن ۱۹۷۰ نقطه‌ی اتکای بسیار مهمی است.

ادعای ما این نیست که «دیسک» پس از سال‌های تأسیس، از منظر ساختار، کادرها، ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود الگویی کامل را ارائه می‌کند. مقصود ما، مرجع قرار دادن تاریخ «دیسک» و تحلیل دقیق آن در سالیان پایه‌گذاری‌اش هم نیست. هدف این متن، مطرح کردن اصول مبارزه‌ی سندیکایی مورد نیاز طبقه‌ی کارگر در شرایط امروزی است.^۳ «دیسک» ۱۶-۱۵ ژوئن، در جهت اهداف ما داده‌های مهمی ارائه می‌کند. برای کارگرانی که در هر گردهمایی، کنگره و کنفرانس به نطق‌های فعالان سندیکایی گوش می‌سپارند که می‌گویند «ما از تبار کارگران کارخانه‌ی کاول، کارگران ۱۶-۱۵ ژوئن‌ها» هستیم، این مثال‌ها باید چیزی ورای لحظات زیبای متعلق به گذشته باشند که دیگر تکرار نخواهند شد. زیرا در مبارزات آن دوران، درس‌های بسیاری نهفته است که می‌توانند چراغ راه مبارزات و نیازهای امروزی باشند.

برداشت‌هایی از سندیکاگرایی و منافع مادی

در پس‌زمینه‌ی برداشت‌ها و کنش‌های مربوط به فعالیت سندیکایی متفاوت، اساساً نه اندیشه‌های متفاوت بلکه منافع گوناگون نهفته است. انتظار سرمایه از سندیکاها، تحت کنترل درآوردن طبقه‌ی کارگر، تا حدی فعالیت همچون بخش‌های منابع انسانی محدود به سرمایه و تا حدی نیز ایفای نقش به عنوان سوپاپ اطمینانی برای تخلیه‌ی بحران خشم انباشته در طبقه است. انتظارات کارگران از سندیکاها نیز دفاع و گسترش از حقوق اقتصادی و اجتماعی‌شان در تمام سطوح است. بوروکرات‌های سندیکا از درون طبقه‌ی کارگر برمی‌خیزند اما در طول زمان هم از شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر گسست می‌یابند و هم شروع به کسب امتیازاتی مادی می‌کنند که ابداً مایل به کنار گذاشتن‌شان نیستند. این بوروکرات‌های سندیکایی، هم زیر فشار طبقه‌ی کارگر که از درون آن برخاسته‌اند و هم زیر فشار بورژوازی که با درآمدها، کت و شلوارها و کراوات‌ها و ماشین‌های لوکس خود به تدریج در حال نزدیک شدن به آنها، ایفای نقش می‌کنند. نفع مادی بوروکراسی، تداوم امتیازات مادی و گسترش آن‌ها در صورت امکان است در حالی که هر دو طرف را راضی نگه می‌دارد.

^۳ دیدگاه‌های مبارزه‌ی سندیکایی مورد بحث در این مقاله، سندیکاها‌ی کارگران بخش عمومی را در بر نمی‌گیرند؛ سندیکاها‌یی که هم از حیث تفاوت اساس‌نامه‌های قانونی و هم از منظر پویای مبارزه و ساختار سندیکایی باید به صورت جداگانه و تفصیلی به آن‌ها پرداخت.

سندیکاگرایی طبقاتی نیز در گسترده‌ترین معنا، حاکم کردن نفع و خواسته‌های طبقه‌ی کارگر در سندیکاها و تبدیل آن‌ها به موضعی برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در برابر سرمایه (در سطح سندیکایی و سیاسی) است. این مبارزه یک روند است. سندیکاگرایی طبقاتی با تبدیل شدن به ماده‌های حقوقی و متقاعد کردن یک سندیکا به پذیرش آن نمی‌تواند موفقیتی حاصل کند. سندیکاگرایی طبقاتی در تداوم مبارزه می‌تواند معنادار شود و ایفای نقش کند. برای مثال، به دوش کشیدن نام «دیسک» که در دهه‌ی ۱۹۶۰ حاوی نمونه‌های زیادی از سندیکاگرایی طبقاتی بود نیز به معنای انجام این سیاست نیست. به همین شکل، به‌رغم ممنوعیت‌ها و سرکوب‌های دولت، کسانی که در ۱۹۶۱ در ساراچ‌خانه صد هزار کارگر را گرد هم آورده و مطالبات طبقاتی را ارتقا دادند و در ۱۹۶۳، در کارخانه‌ی کاول با اعتصابی غیرقانونی اما واقعی و مشروع، حق اعتصاب را به دست آوردند، کسانی بودند که سندیکاگرایی طبقاتی را پایه گذاشتند در شرایطی که هنوز «دیسک» وجود خارجی نداشت.

طبقه‌ی کارگر ترکیه پس از پایه‌گذاری یک سندیکای طبقاتی نبود که با مقوله‌ی سندیکاگرایی طبقاتی آشنا شد. برعکس، فهم یا تلقی سندیکاگرایی طبقاتی، با فهم و تلقی مخالف خود رشد یافته و شکل پیدا کرده است. ساختارهای سندیکایی که اصول سندیکاگرایی طبقاتی را عملی کرده‌اند، همچون یکی از نتایج این مبارزه تأسیس شده‌اند. بنابراین، اصول سندیکاگرایی طبقاتی امروز نیز در چهارچوب فهم و کنش‌های مخالف آن باید درک شوند.

«دیسک» در مبارزه با کدام فهم و کنش سندیکایی تأسیس شد؟

صحبت از حق قرارداد جمعی بدون حق سندیکا و سخن از حق اعتصاب بدون حق قرارداد جمعی ناممکن است. حتی اگر سندیکاها در ترکیه به واسطه‌ی قانون شماره‌ی ۵۰۱۸ سندیکاها در سال ۱۹۴۷ جایگاه قانونی یافته باشند هم، حق قرارداد جمعی کار با ماده‌های محدودکننده‌ی بسیار عملاً در وضعیتی اجرائشده‌ی درآمده بود. مهم‌ترین ماده نیز، ممنوعیت کامل اعتصاب بود که تنها نیروی وادارکننده‌ی کارفرمایان برای نشستن پای میز در کنار کارگران و امضای قرارداد جمعی بود. کارفرمایان نیز در برابر مبارزات کارگری با اقدام به اخراج جمعی کارگران به بهانه‌ی بحران اقتصادی، با قفل کردن درهای کارخانه به روی کارگران مبارزه‌ی طبقاتی خود را پیش می‌بردند. «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» که در ۱۹۵۲ پایه‌گذاری شد، به جای سازماندهی مبارزات واقعی و گسترش‌دهنده‌ی حقوق کارگران در چهارچوب مبارزه‌ی طبقاتی، در قالب نوعی از سازماندهی شکل گرفت که متمایل به تحت کنترل درآوردن طبقه‌ی کارگر بود. این سندیکا، اساساً در بنگاه‌های دولتی و در قالب حمایت دولتی سازمان یافته بود و بنابراین مراقب آن بود که منافع بخش خصوصی که خود نیز مجدداً تحت حمایت دولتی سر بر آورده و رشد یافته بود، خدشه‌دار نشود. دقیقاً در ساختار همین «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» بود که کادرهای سندیکاگرا با حمایت‌های پولی و فعالیت‌های آموزشی اخذشده از آمریکا تربیت شده و پرورش یافتند.

قانون اساسی وضع شده پس از کودتای ۲۷ می ۱۹۶۰، علاوه بر حق تشکیل سندیکا، حاوی حق قرارداد جمعی و حق اعتصاب نیز بود. اما گفته شده بود که انتظام استفاده از حق اعتصاب و استثنای آن بر عهده‌ی قانون است. قانون مربوطه به ترتیبی اجرایی نشد و جنبش کارگری برای اعاده‌ی حق قرارداد جمعی و حق اعتصاب، نخست در گردهمایی ساراچ‌خانه در قالب ده‌ها هزار کارگر دست به سازماندهی زد و سپس با اعتصاب در کارخانه‌ی کاول و با استفاده از نیروی تولیدی خود موجب شد تا حق اعتصاب جنبه‌ی قانونی پیدا کند. هم‌گردهمایی ساراچ‌خانه (۱۹۶۱) و هم اعتصاب کارخانه‌ی کاول (۱۹۶۳) به رغم وجود عناصر «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» در مدیریت این کارخانه‌ها، محقق شد. ابتکار عمل مبارزه‌ی طبقاتی نزد کارگران و فعالان سندیکایی گردآمده حول «اتحاد سندیکاهای کارگری استانبول» در ساراچ‌خانه و یکی از اعضای این اتحاد به نام سندیکای «کارگران معدن» در کارخانه‌ی کاول نیز سر بر آورد. در رابطه با بوروکرات‌های دارای آموزش آمریکایی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» می‌توان گفت که از طریق چانه‌زنی با حکومت و دولت در جهت تسکین کارگران، خط میانه‌ای را در پیش گرفتند که به نفع کارفرمایان بود. در شرایطی که «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» از حکومت، دولت و امپریالیسم استقلال نداشت و در حالی که همچون مانعی در برابر طبقه‌ی کارگر رشد می‌کرد، طبقه‌ی کارگر مجبور بود راه خویش را خود هموار سازد. طبقه‌ی کارگر عدم وابستگی خود را ابتدا در عرصه‌ی سیاسی اعلام کرد. در وهله‌ی نخست، حزب کارگر ترکیه (TİP) تأسیس شد. فعالان سندیکایی پایه‌گذار حزب کارگر ترکیه، در میان «اتحاد سندیکاهای کارگری استانبول» و نیز سندیکاهای «کارگران معدن» و «کارگران لاستیک» که وجهه‌ی مبارزه‌جویانه‌شان برجسته بود، جای داشتند. مقاومت معدن‌چیان منطقه‌ی کوزلو در زونگولداک به سال ۱۹۶۵ و اعتصاب پاشاباغچه‌ی آن‌ها در ۱۹۶۶، نقش «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» در مخالفت با مبارزه‌ی طبقاتی را به خوبی آشکار کرده بود. جنگنده‌ها بر فراز سر معدن‌چیان اعتصابی به پرواز درآمدند و در نتیجه‌ی شلیک ژاندارم‌ها دو کارگر به قتل رسیدند. «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه»، فعالان سندیکایی حزب کارگر ترکیه را که به تمام این وقایع واکنش نشان داده بودند، به خاطر تحریک کارگران علیه سربازان محکوم کرد. واکنش «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» به اعتصاب پاشاباغچه نیز اخراج موقت سندیکای «کارگران بلور» که سازمان‌دهنده‌ی اعتصاب بود و سندیکاهای حامی اعتصاب از قبیل «کارگران نفت»، «کارگران لاستیک»، «کارگران معدن» و «کارگران مطبوعات» بود. بعضی از این سندیکاها بعدها تبدیل به اعضای موسس «دیسک» شدند.

«دیسک» که سبب تأسیس آن مقابله با سندیکاگرایی خائنانه و یاری‌گیرنده از ایالات متحد بود، در اساس‌نامه و بیانیه‌ی تأسیس خود موضعی آشکارا ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌دارانه می‌گیرد. اما دلیل اصلی توجه زیاد طبقه‌ی کارگر به «دیسک»، نه این ماده‌های اساس‌نامه بلکه نتایج انضمامی مبارزه‌ی عملی است. مداخله‌ی ایالات متحد در فعالیت سندیکایی ترکیه در دو نقطه متمرکز شده است. نخست، ممناعت از نفوذ کمونیست‌ها به جنبش سندیکایی و مستولی کردن ضدیت با کمونیسم و شیفتگی به آمریکا در سندیکاها. دوم، جداسازی

مبارزه‌ی سندیکایی از سیاست و محدود کردن آن به عرصه‌ی اقتصادی. اما برخلاف امیال آمریکا، «دیسک» به همراه حزب کارگر ترکیه که هم‌گرایشی ضد امپریالیستی و هم‌سوسیالیستی داشتند، پس از تأسیس خود در مبارزه‌ی اقتصادی نیز «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» را پشت سر گذاشته بود. فعالان «دیسک» در برابر قراردادهای جمعی حاصل از هم‌دستی و سازش طبقاتی با استفاده از سلاح اعتصاب و یا با وادار کردن کارفرمایان به سازش از طریق تهدید به اعتصاب، دستمزدها و حقوق اجتماعی به مراتب بیشتری دریافت می‌کردند.

«دیسک» که در وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن قرار بود «مهار شود»، اگر تنها سندیکایی «چپ‌گرا» می‌بود، امکان نداشت طبقه‌ی کارگر همان واکنش را نشان دهد. عنوان «دیسک» سندیکای «انقلابی» بود. اصل فعالیت سندیکایی، «فعالیت سندیکایی انقلابی» بود. اما می‌شد گفت که تنها اقلیت کوچکی از اعضای آن به واقع انقلابی بودند. در مقابل، علاوه بر اعضای دارای دیدگاه‌های سیاسی مختلف در «دیسک»، کارگران عضو «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» نیز در ۱۶-۱۵ ژوئن به خاطر «دیسک» قیام کردند. زیرا آن کارگران می‌دانستند که اگر تهدیدهای سندیکای کارخانه که عضو «دیسک» است در برابر کارفرما وجود نداشت، در قراردادهای کاری‌شان نسبت به چیزی که دریافت می‌کردند دستمزد و حقوق اجتماعی به مراتب کم‌تری حاصل‌شان می‌شد. علاوه بر این، فعالان «دیسک» با مبارزات به‌حق و مشروع خود بر روحیه‌ی کارگران عضو «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» هم تأثیر بسزایی داشتند. کارگران سندیکایی که از جانب کارگران کشته‌شده با شلیک ژاندارم‌ها در منطقه‌ی کوزلو تأسیس شده بود، همراه با کارگران عضو «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» که پیش‌تر آنان را به خاطر آشوب‌گری متهم کرده بودند، چهار سال بعد قرار بود از تانک‌ها بالا رفته، از باریکادهای ژاندارم‌ها عبور کرده و این بار در کنار هم جان داده و هزینه بدهند و در نهایت موجب شوند که قانونی که به دست حامیان مهار کردن «دیسک» وضع شده بود، از دادگاه قانون اساسی بازگردد.

امروزه فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی باید در برابر کدام برداشت‌ها و کنش‌ها مبارزه کند؟

بوروکراسی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» تداوم‌بخش درک سندیکایی خائنانه به لحاظ طبقاتی است که تاریخاً نماینده‌ی آن بوده است. سازش‌گری بوروکراسی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» موجب شد تا مقاومت طبقه‌ی کارگر در برابر حمله‌ی خصوصی‌سازی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ شدت گرفت و در سال‌های دهه‌ی ۲۰۰۰ به اوج رسید، تضعیف شود. همراه با تعطیلی یک به یک بنگاه‌های دولتی، تفوق بخش خصوصی در «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» افزایش یافته است. از سوی دیگر، خصلت سندیکایی تحت حمایت دولت با تغییر شکل تداوم یافته است. در دوران اخیر، گروهی در بوروکراسی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» که مدیریت کنفدراسیون را در دست دارد، موجب شده که نه فقط استقلال این سندیکا در برابر حزب عدالت و توسعه بلکه خودمختاری آن هم نابود شود. «کنفدراسیون

اتحادیه‌های کارگری ترکیه» با این ویژگی خود، دیدگاه‌ها و کنش‌های مشابه سندیکای «کارگران حق» را به نمایش می‌گذارد، سندیکایی که همچون شاخه‌ی کارگری حزب نجات ملی و حزب رفاه تأسیس شد و پس از انشعاب این جنبش راه خود را با حزب عدالت و توسعه ادامه داد و امروزه نیز تبدیل به دنباله‌ی ارگانیک حزب عدالت و توسعه شده است.^۴ از دیگر سو، این واقعیت مسلم، نباید مانع از دیدن عناصر و پویس‌های مبارزه‌جویانه‌ی طبقاتی در بنیه‌ی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» و حتی سندیکای «کارگران حق» شود. این پویس‌ها وجود دارند و خواهند داشت. هر چه هم بوروکراسی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» خائن باشد، گرایش‌ات مبارزه‌جویانه در سندیکاها، شعبات و نمایندگی‌ها موجودیت خود را تداوم می‌بخشند. در «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» که مجبور است در بخش خصوصی سازماندهی کند، هر گونه تلاش برای عضویت در سندیکا در مقابل فشار کارفرمایان خواه نا خواه موجب سربرآوردن مقاومت‌های کارگری می‌شود. این مقاومت‌ها شبیه منبع اُکسیژنی است که به گرایش‌ات مبارزه‌جویانه جان می‌بخشد.

در دوره‌ای، «اتحاد قوای سندیکایی» که جریان مخالف در «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» بود، به واسطه‌ی عملیاتی که حزب حاکم شخصاً در آن نقش داشت، منحل شد و سندیکاها درون این جریان مخالف به صورت جزئی یا تماماً به دست حزب حاکم افتادند یا تا حد زیادی تضعیف شدند. تحت لوای خائنانه‌ترین مدیریت مبارزه‌ی طبقاتی هم کسی نتوانست مانع از جوانه زدن این گرایش‌ات شود. بزرگ‌ترین گواه این امر عصیانی است که پس از انحلال «اتحاد قوای سندیکایی»، در ۲۰۱۵ در برابر سندیکای «فلز ترکیه» که ستون اصلی ساختار خائنانه‌ی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» است، با اعتصابات و اِشغال کارخانه‌ها از جانب پایگاه کارگری خود این سندیکاها اوج گرفت. اگر امروز می‌توانیم نه از اعتصاب‌شکنی سندیکای «فلز ترکیه» بلکه از اِشغال کارخانه یا مجبورت به آن سخن بگوییم، بدین خاطر نیست که سر بوروکرات‌ها به سنگ خورده بلکه آن را مدیون مبارزه‌ی کارگرانی هستیم که بوروکرات‌ها را به لرزه انداخته‌اند. بادهای تغییر ورزش‌یافته در سندیکای «کارگران نفت» و چادرهای مقاومت کوچک و بزرگ که در نقاط گوناگون ترکیه بر پا شده‌اند، از اعتصاب «کارگران محصولات غذایی تک» گرفته تا اعتصاب سندیکای «تومتیس»، از اعتصاب کارگران «دری تکس» تا «تکسیف» را ابداً نباید به دیده‌ی تحقیر نگریست. امروزه حاکمان سیاسی و بورژوازی، برای مثال در مورد حق سنوات خدمت، برای اقناع بوروکراسی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» کار دشواری نخواهند داشت. با این حال، حق سنوات خدمت همان‌طور که در تصمیمات کنگره‌ی این سندیکا نیز مشاهده می‌شود، برای «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» نیز هنوز ماهیت خط قرمز را دارد و می‌تواند موجب اعتصاب سراسری شود. این هم به‌رغم تمام خصلت خائنانه‌ی بوروکراسی آن نشان می‌دهد که این

^۴ باید نقش «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» و سندیکای «کارگران حق» را در بستر نظم جدیدی فهم کرد که دیکتاتوری نظامی کودتای ۱۲ سپتامبر پایه‌گذارش بود، آن هم در جهت انتقام‌جویی طبقاتی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در عرصه‌ی سندیکایی. این پدیده را مشخصاً با تمرکز بر بخش فلز و مثال‌های مبارزات فلزکاران در برابر نظم سندیکایی محصول کودتای ۱۲ سپتامبر بررسی کرده بودیم. بنگرید به «مبارزه‌ی نان و آزادی کارگران فلزکار»، نشریه‌ی مارکسیسم انقلابی، شماره ۴۲-۴۱، زمستان-بهار ۲۰۲۰.

سندیکا زیر فشار نیرومند پایگاه کارگری خود است. معنای نگرستن از تجربه‌ی ۱۶-۱۵ ژوئن به امروز، دیدن هسته‌های آینده در هر مبارزه است.

با این حال، وقتی از وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن سخن به میان می‌آید، نقطه‌ی تمرکز، خواه نا خواه، «دیسک» است. امروز برای این که گویندگان «ما از تبار ۱۶-۱۵ ژوئن‌هاییم» بتوانند حق مطلب را ادا کنند، شرط اصلی دفاع از مبارزه‌ی طبقاتی در برابر هم‌دستی طبقاتی، ضد امپریالیست بودن، مخالفت با کل احزاب بورژوازی و مستقل بودن از آنهاست (حزب عدالت و حزب جمهوری خواه خلق در زمان خود عشاق مهار کردن «دیسک» بودند). بسیار خوب، در مورد «دیسک» که در گذشته حمایت آمریکایی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» را نقش بر آب کرد و امروزه نمی‌تواند بدون حمایت «بنیاد اِبرت»^۵ که ابزار هژمونی امپریالیسم اروپا و به‌ویژه امپریالیسم آلمان بر جنبش سندیکایی است، حتی یک برنامه برگزار کند، چه باید گفت؟ «دیسک» که در مبارزه علیه هم‌دستی طبقاتی تأسیس شده، در پروژه‌ی گسترش گفت‌وگوی اجتماعی با عنوان «ما با هم هستیم» که بودجه‌ی آن هبه‌ی ۳.۵ میلیون یورویی اتحادیه‌ی اروپاست، در کنار سازمان‌های کارفرمایان و حزب حاکم عدالت و توسعه چه می‌کند؟ «گفت‌وگوی اجتماعی» نام اروپایی هم‌دستی طبقاتی است. بگذارید جلوتر برویم. این نسخه‌ی جدید درکی از فعالیت سندیکایی با برند اتحادیه‌ی اروپاست که آمریکا ۶۵ سال پیش، آن را به «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» تحمیل کرده بود. «دیسک» که میراث‌دار ۱۶-۱۵ ژوئن است، نمی‌تواند «طرفدار گفت‌وگوی اجتماعی» باشد! نمی‌تواند در کنار سازمان‌های طبقه‌ی سرمایه‌دار، حزب حاکم سرمایه و امپریالیسم اتحادیه‌ی اروپا قرار گیرد! جایی که چنین اتحادی وجود داشته باشد، فقط نام «دیسک» می‌تواند حاضر باشد، یعنی «دیسکی» که از تبار ۱۶-۱۵ ژوئن‌ها و اعتصابات کارخانه‌ی کاول است، نیست و نابود می‌شود.

علاوه بر این، نباید فراموش کنیم که «دیسک» سازمانی است که بر اساس جنبشی از پایین تأسیس شد. باید تأکید کنیم که در وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن هم، اراده‌ی کارگری برآمده از پایین، مبارزه را ورای محدوده‌های که مدیریت «دیسک» ترسیم کرده بود ادامه داد و پس از ۱۶-۱۵ ژوئن، یعنی در ۱۷ ژوئن، شبی که مقررات منع رفت و آمد اعلام شد نیز اکسیون‌ها تداوم داشتند و در طول یک هفته‌ی بعد، ده‌ها کارخانه وجود داشت که هنوز شروع به تولید نکرده بودند و در تمام این موارد، ابتکار عمل‌های کمیته‌های کارخانه و نمایندگان محل کار تعیین‌کننده بود. یعنی امروز ادعای تداوم بخشیدن به سنت ۱۶-۱۵ ژوئن، پیش از هر چیز مستلزم نبرد برای احیای ابتکار عمل مبارزه‌ی طبقاتی در پایگاه کارگری است. از این منظر، اگر به کنش‌های امروزی دست‌اندرکاران «دیسک» بنگریم، باید بگوییم که زیباسازی‌هایشان از پشت سکوه‌های سخنرانی در مورد «۱۶-۱۵ ژوئن» بسیار مضحک است.

^۵ این بنیاد، به نام رهبر تاریخی جناح راست سوسیال دموکراسی آلمان یعنی فردریش ابرت پایه‌گذاری شده است. ابرت در ۱۹۱۸ به انقلاب آلمان خیانت کرد و کسی است که به منظور انهدام خیزش انقلابی در برلین، نیروهای شبه‌نظامی ارتجاعی و ملی‌گرا را منصوب کرد و قاتل بالفعل دو رهبر انقلابی بزرگ جنبش کارگری آلمان و جنبش کارگری انترناسیونالیستی، رزا لوکزامبورگ و کارل لیبنکشت است.

برای مثال، در قراردادهای گروهی «سندیکای صنعت‌گران فلز ترکیه»، به رغم مسئولان سندیکایی که نیمه شب به دفتر مرکزی «سندیکای صنعت‌گران فلز ترکیه» رفته و تعهد می‌دهند که قرارداد را امضا کنند، کارگرانی وجود دارند که ابتکار عملِ تداوم اعتصاب را نشان داده‌اند، پایگاه کارگرانی که این اراده را در هیئت نمایندگان سندیکای «کارگران فلزکار متحد» به شکل تصمیم در می‌آورند، در کنار نمایندگان محل کار و مسئولان شعبه، در واقع اینان از تبار ۱۶-۱۵ ژوئن‌ها هستند. کسانی که در شعبه‌ای تفرقه می‌اندازند که این اراده را نمایندگی می‌کند، علیه مسئولان آن پرونده‌ی انضباطی می‌گشایند، به آنکارا رفته و با سندیکای «فلز ترکیه» قرارداد یکسانی را امضا کرده و تشکرهای خصوصی را نثار وزیر کار حزب عدالت و توسعه می‌کنند که کارگران را با ممنوعیت اعتصاب تهدید کرده است، کسانی‌اند که به لحاظ ذهنی، روحی و عملی مدت‌هاست که از سنت ۱۶-۱۵ ژوئن‌ها گسسته‌اند.

روسای «دیسک» که به خاطر آن که نفعی برای حزب جمهوری‌خواه خلق ندارد، اعتصاب کارگران خطوط آهن را بی‌اعتبار کرده، به جای ملاقات با کارگران اعتصابی شاغل در یکی از شهرداری‌های در اختیار حزب جمهوری‌خواه خلق با شهرداران آن حزب ملاقات کرده‌اند، کسانی که تقریباً همچون یک سنت، پیش از بازنشستگی حتماً نماینده‌ی مجلس از حزب جمهوری‌خواه خلق می‌شوند آیا واقعاً از تبار کسانی‌اند که با رجزخوانی در برابر اینونو و وزیر کار وی، اجویت گردهمایی‌ها و اعتصاب‌ها را سازمان داده‌اند؟ آیا از سنت فعالان سندیکایی پایه‌گذار حزب کارگر ترکیه هستند؟

مثال‌های متعددی را می‌توان مطرح کرد. نتیجه‌ای که می‌گیریم، مشخص است. اگر می‌خواهیم فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی را به وجود آوریم که در راستای سنتی باشد که ۱۶-۱۵ ژوئن را نمایندگی می‌کند، در شرایط و اوضاع امروز، این سازه نه تنها باید در برابر هم‌دستی طبقاتی به نمایندگی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» و سندیکای «کارگران حق» باشد بلکه در عین حال باید با تلقی و کنش حاکم بر بوروکراسی «دیسک» نیز به مقابله برخیزد و با غلبه بر آن به موفقیت نائل آید.

اصول فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی در پنجاهمین سالگرد وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن چه باید باشد؟

امروزه فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی، فقط با پرورش نسل پیشگام کارگران برآمده از پایگاه کارگری می‌تواند بنا شود. جایی که این نسل پرورش خواهد یافت، مدرسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی متشکل از مبارزاتی است که هر یک از آنان رو در روی کارفرمایان انجام داده و تبدیل به مبارزه برای عضویت در سندیکا، مقاومت‌ها، اعتصاب‌ها و اشغال کارخانه‌ها می‌شوند. اساس آموزشی که در رابطه با مبارزه‌ی طبقاتی در این مدرسه داده می‌شود نه از درس‌ها، کتاب‌ها و تخته‌های سیاه بلکه از تجارب برمی‌آید. آموزش یک نسل مبارزه‌جوی طبقاتی مستلزم رهنمود پیشگام فداکاری است که مستقیماً در مسائلی که طبقه با آن مواجه است مداخله کرده و تجارب را تبدیل به بخشی از آموزش مترقی طبقاتی می‌کند.

سازمان‌های مردم‌پایه و دموکراسی کارگری: ساختار بوروکراتیک سندیکاها تنها در بالاترین سطح شکل نمی‌گیرند. در ساختار سندیکایی، از پایه‌ای‌ترین تا بالاترین سطوح، انگار خط تولید انبوهی وجود دارد که کارگران دارای مسئولیت را به لحاظ آگاهی و اخلاقی تصفیه کرده و کارگر مبارز را تبدیل به بوروکرات می‌کند. کارگرانی که در طی مبارزه برجسته می‌شوند، وقتی به مقام نمایندگی محل کار می‌رسند، بوروکرات‌های سندیکا به آن‌ها چیزی در مورد چگونگی آگاهی‌بخشی به کارگران، افزایش سازمان‌یابی کارگران و چگونگی نظارت بر سندیکا با شروع از نماینده‌ی محل کار را توضیح نمی‌دهند بلکه شروع می‌کنند به آموزش چگونگی حفظ صندلی و مقام‌های نمایندگی‌شان. کارگری که به تازگی آگاهی طبقاتی کسب کرده، در دوره‌هایی که روندهای اعتصابی، مقاومتی و پُر جنب و جوش جای خود را به کسالت‌باری زندگی کاری و مشکلات روزمره می‌دهند، تمایل می‌یابد که در برابر مطالبات، پیشنهادات و انتقادات کارگرانی که نمایندگی‌شان می‌کند حالت دفاعی بگیرد. بوروکرات سندیکایی در واکنش به تمام مطالبات و پیشنهاداتی که نمایندگان کارگری آن‌ها را از پایگاه کارگران برگرفته و انتقال داده‌اند با گفتن این که چرا و چگونه این پیشنهادات عملی نخواهند شد، پاسخ می‌دهد. آن‌ها همچنین نمایندگان کارگری را به سمتی سوق می‌دهند که در برابر کارگران چنین رفتار کنند. این یعنی روند تبدیل کارگر پیشگام به بوروکرات کلید خورده است.

انگار در دفتر مرکزی سندیکا، مدیریت شعبه و سلسله‌مراتب نمایندگی آن، از بالا به پایین در هر مرحله، برنامه‌ریزی می‌شود تا به جای افزایش و تشدید مبارزه، آن را کنترل و سرکوب کنند. منش‌های اعتصاب‌شکن و تحصن‌شکن بوروکرات‌های سندیکایی در اغلب موارد ناشی از هم‌دستی با کارفرما نیست. هر بوروکرات به‌طور غریزی می‌داند که هر تحصن، آگاهی‌بخشی به پایگاه کارگری را افزایش داده، کارگران پیشگام جدید را به وجود آورده و کارگران پیشگامی که در طول تحصن اعتماد و احترام سایر کارگران را کسب کرده‌اند می‌توانند تهدیدی برای وضع موجود سندیکا باشند. وضع موجود سندیکا، ضامن تداوم امتیازات مادی بوروکرات و بیگانگی وی از کارگران و تداوم سبک زندگی اوست که در ساحت بورژوازی و سیاست، اعتباری ساختگی برای وی به همراه داشته است. به همین دلیل، بوروکرات‌های سندیکایی به لحاظ غریزی نسبت به هر مبادرتی که بالقوگی به لرزه انداختن وضع موجود سندیکا را دارد با تردید و حتی در مواردی با دشمنی می‌نگرند. کوته‌فکری بوروکراسی از این غریزه می‌آغازد. کارفرمایان نیز در مدیریت این غریزه‌ی بوروکرات‌ها تخصص یافته‌اند. در برابر، شرط فعالیت سندیکایی مبارزه‌جویانه‌ی طبقاتی نیز، همواره زنده نگه داشتن نظارت کارگری برآمده از پایگاه کارگری است و بدین منظور باید در مدرسه‌ی دموکراسی کارگری در هر مرحله، از انتخابات نمایندگی در زندگی روزمره‌ی درون کارخانه و محل کار گرفته تا کنگره‌های شعبه و کنگره‌های مرکزی اصلی، از کارگران برای آموزش استفاده کند.

مادامی که سازوکار تصفیه کردن و دگرگون ساختن به صورت درست فهمیده نشود، پیش بردن مبارزه‌ای کارآمد در برابر بوروکراسی سندیکایی ممکن نیست. اقدامات پیش‌گیرانه‌ی تعبیه‌شده در اساس‌نامه با انگیزه‌ی مبارزه با بوروکراسی اگر بدون حضور کارگرانی باشد که محتوای این اقدامات را پر کرده و سندیکاها را به سازمان‌های

مبارزه‌ی طبقاتی تبدیل نموده و آن‌ها را به شکلی فعالانه کنترل می‌کنند، بی‌معنا می‌شود. بدتر از این، تبدیل شدن این اقدامات پیش‌گیرانه به ابزاری در دست بوروکراسی اصلاً دشوار نیست. پیشنهاد چرخش کادر اداری به منظور اجتناب از بوروکراسی می‌تواند تبدیل به ابزاری برای حذف کارگران پیشگام شود. برنامه‌ی سهمیه‌ی پیشنهادی در جهت قبول وظایف و مسئولیت بیشتر از جانب زنان کارگر در سندیکاها، در دستان بوروکراسی می‌تواند کارکردی معکوس پیدا کند. کاندید شدن زنان کارگر می‌تواند از طرف مردان بوروکرات ابزاری برای خارج کردن بعضی از کاندیدهای برآمده از پایگاه کارگری از فهرست کاندیدها باشد. در کنگره‌ها، فهرست باز در مقایسه با فهرست گروهی دموکراتیک‌تر به نظر می‌آید اما به خوبی می‌تواند روش مرجح بوروکراسی برای شکاف انداختن در صفوف مخالفان کارگری و ادغام‌شان در خود باشد. مثال‌های بسیار گوناگونی وجود دارند. امروزه کنش سرزنده‌ی مبارزه‌ی سندیکایی در جریان زندگی وضعیت‌های بسیار متفاوتی را در برابرمان قرار می‌دهد که چندان به ذهن‌مان خطور نمی‌کنند. راه‌حل کل این مشکلات، باید درون کنش سرزنده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی یافت شود.

اقدامات پیش‌گیرانه و انتزاعی در اساس‌نامه راه‌حل مشکلات نیست. از سوی دیگر، اساس‌نامه‌ها و اقدامات بوروکراتیک سخت‌گیرانه نیز نباید همچون موانعی مطلق در برابر دموکراسی کارگری قلمداد شوند. برای مثال، سودمندترین و کارآمدترین مثال‌ها از منظر دموکراسی کارگری ظرف سالیان اخیر، در خلال اعتصابات کارگران فلزکار در ۲۰۱۵ دیده شده‌اند. ساختار و اساس‌نامه‌ی بوروکراتیکِ صُلبِ سندیکای «فلز ترکیه» در مبارزه‌ی سرزنده‌ی کارگران، در کارخانه‌هایی که اعتصابات و اِشغال‌ها جریان داشته‌اند گویا دود شده و به هوا رفته است. سندیکای «فلز ترکیه» در روند پس از آن، دست به تغییر اساس‌نامه‌ی خود نزده اما نمایندگان که پیش‌تر برگزیده شده بودند در تعداد زیادی از کارخانه‌ها با انتخابات در رأس کار قرار گرفته‌اند. به طوری که، کارگران کاندید برای نمایندگی سندیکای «فلز ترکیه» در کارخانه‌ی رنو، مجبور شدند در تبلیغات خود بیش از اشاره به نزدیکی‌شان با مسئولان سندیکای «فلز ترکیه»، مشارکت در اعتصابات فلزکاران و حتی سپس حضورشان در روند سازمان‌یابی سندیکای «فلزکاران متحد» در این کارخانه را به زبان آورند. زیرا ممکن است این کارخانه به دست سندیکای «فلزکاران متحد» نیفتاده باشد اما تجربه‌ی مبارزه در معنای محدود آن، دیگر گوش به حرف یک نماینده از سندیکای «فلز ترکیه» نمی‌دهد.

بنابراین، مبارزه علیه بوروکراسی نه با اقدامات پیش‌گیرانه‌ی اساس‌نامه‌ای و نه با تکرار شدیدترین نقدها و تحقیرها در مخالفت با بوروکراسی به موفقیت نمی‌رسد. پیروزی دموکراسی کارگری در برابر بوروکراسی با ایجاد نسلی از کارگران مبارزه‌جوی طبقاتی ممکن می‌شود که دموکراسی کارگری را در مدارس اِشغال، اعتصاب و مقاومت به وجود آورده، تجربه کرده و درونی می‌سازند.

اگر خواهان آنیم که یک نسل کارگری پیشگام و مبارزه‌جوی طبقاتی ایجاد شود، البته که باید کارگران تشکیل‌دهنده‌ی این نسل در سندیکاها قدم به قدم وظایف بیشتری بر عهده بگیرند. قرار گرفتن کارگران مبارزه‌جوی طبقاتی در مدیریت سندیکاها و روش حضور مداوم در این جایگاه‌ها مستلزم آن است که دقیقاً

نقطه‌ی مقابل روش مدیریتی سندیکایی باشند: این روش، زنده نگه داشتن مداوم مبارزه، کنترل و دموکراسی کارگری و بازسازی کادرهایی است که با محک اعتماد و اعتبار کارگران به جایگاه صفوف پیشگام دست می‌یابند.

کمیته‌های کارخانه و سازمان‌های کارگری بیرون از سندیکا: در لحظاتی که مبارزه اوج می‌گیرد، کارگران دست به تأسیس کمیته‌های کارخانه زده و خواهند زد که در شرایط عدم وجود سندیکا نقش سندیکا را ایفا کرده، در وضعیت وجود سندیکا از کارنابدی این ساختارها عبور کرده، حتی همان‌طور که در اعتصاب ۲۰۱۵ فلزکاران اتفاق افتاد، با هدف رهایی از سندیکای تماماً زرد، کل کارگران را نمایندگی کرده و سازماندهی روند موجود را به انجام رسانده و مدیریت می‌کنند. مجدداً در همین دوره، در حالی که اِشغال‌های کارخانه تداوم دارند، نیاز به تسهیم و هماهنگی مبارزه‌ی برآمده از پایگاه کارگری ایجاد می‌شود؛ کارگران برای رفع این نیاز، اگر نهایتاً ناموفق هم باشند، اقدام به ایجاد هماهنگی میان کارخانه‌ها می‌کنند. در شرایطی که مبارزه اوج بیشتری گرفته، بخش‌های متفاوتی را شامل شده، حتی مردم محله، اصناف و غیره را به داخل جنبش کشانده، این نیاز به هماهنگی سر بر می‌آورد.

رویکرد سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی، سندیکاها را تنها اَشکال مبارزه نمی‌داند. زمانی که نیازها و سطح مبارزه مستلزم اَشکال جدیدی شود، ایجاد این اَشکال، حمایت از و جهت‌دهی به ساختارهای شکل‌گرفته در راستای اهداف مبارزه‌ی طبقاتی ضروری است. در این نقطه چیزی که اهمیت دارد، عدم تحمیل الگوهای از پیش تعبیه‌شده‌ی بیرون از سندیکا در برابر جنبش طبقاتی است. در عوض، بدون وابستگی به الگوهای از پیش تعبیه‌شده بر اساس خط سیر و سطح جنبش، ضرورت دارد که اَشکال سازماندهی کارگران و اَشکالی که انگیزه و اراده‌ی مبارزه را به بهترین شکل فراهم می‌کنند، همراه با کارگران پیش‌برنده‌ی این مبارزه شکل گیرند.

احزاب سیاسی و رابطه‌ی سندیکاها: این که سندیکاها باید از احزاب سیاسی مستقل باشند حرفی است که دائماً تکرار می‌شود. «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» با شعار «سیاست فرا حزبی» پرچم‌دار این گفتمان است. می‌دانیم که در «دیسک» هم شعار «فعالیت سندیکایی طبقاتی و توده‌ای» در همین جهت استفاده شده است. شاید هم بزرگ‌ترین دروغ جنبش سندیکایی نیز در همین گفته نهفته است. منظور از استقلال بوروکراسی و اجرای این اصل نیز دور نگه داشتن سندیکاها از احزاب طبقه‌ی کارگر است. بوروکرات‌های سندیکایی که هر روزه بر اساس این دروغ بزرگ به دنبال ردپای نفوذ احزاب انقلابی در سندیکاها می‌گردند، بر مبنای مرام سیاسی خود، نقش میانجی احزاب بورژوازی راست یا چپ برای کنترل جنبش کارگری را ایفا می‌کنند. ساختارهای سندیکایی بنا بر اصل عدم قائل شدن تفاوت بر اساس دیدگاه سیاسی و عضویت حزبی تمام کارگران را در بر گرفته و باید در بر بگیرند. قانون نانوشته‌ای به وجود آمده که با بهانه کردن این موضوع، مستلزم آن است که فعالان سندیکایی عضویت حزبی نداشته باشند یا این‌گونه دیده شوند.

اما با مثال وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن می‌دانیم که بین دربرگیری تمام کارگران و عدم عضویت حزبی هیچ رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد. «دیسک» انقلابی، همراه با کادرهای بنیان‌گذار حزب کارگر ترکیه، با فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی، کارگران غیرانقلابی که عضو حزب کارگر نبودند را نیز دربرگرفت و اعتماد مُحقق‌شان را کسب کرده بود. این کارگران در خیزش کارگری ۱۵-۱۶ ژوئن که «دیسک» را سر پا نگه داشت، مشارکت کردند. این مبارزات تعداد زیادی از کارگران را نیز انقلابی کرده است. کارگران بسیار زیادتری هم، علاوه بر مبارزه‌ی سندیکایی تبدیل به بخشی از مبارزه‌ی سیاسی سوسیالیستی نیز شدند. نسل کارگری‌ای که بالای جان کارفرمایان شدند، درون این کنش متقابل پرورش یافته‌اند.

امروزه نیز وضعیت چندان متفاوت نیست. چپ‌گرایانی که مدام از راست و محافظه‌کار بودن کارگران شکایت می‌کنند، کسانی‌اند که مبارزه‌ی طبقاتی را همواره از دور نظاره‌گرند. رأی ندادن کارگران به حزب جمهوری‌خواه خلق یا حزب دموکراتیک خلق‌ها را نشانه‌ی ناآگاهی‌شان می‌دانند. در حالی که همین چپ‌گرایان را عموماً در حال انتقاد از حزب جمهوری‌خواه خلق «چپ‌گرا» یا منتقد برقراری رابطه از جانب حزب دموکراتیک خلق‌ها با «توسیاد» (انجمن صنعت‌گران و تاجران ترکیه) و نمایندگان امپریالیسم و یا شهرداران «کارفرمای» این حزب نمی‌بینیم. بنابراین، این «چپ‌گرایان» نمی‌توانند متوجه شوند که کارگران نه فقط به خاطر آن‌که این احزاب راست، محافظه‌کار یا ملی‌گرا هستند، بلکه به سبب واکنشی طبقاتی هم از آن‌ها فاصله می‌گیرند. از سوی دیگر، تجربه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی ما را با کارگران پیشگام «راست» و «محافظه‌کار» هم آشنا می‌کند، نشان می‌دهد که این کارگران در جریان مبارزه اصلاً از حرکت در کنار سوسیالیست‌هایی که بهشان اعتماد دارند، و از رفاقت با آن‌ها، فاصله نمی‌گیرند. صحبت با یک کارگر عضو «حزب حرکت ملی‌گرا» و یا «حزب وحدت بزرگ» در مورد مسئله‌ی کُردی که همچون تابو نمایان می‌شود، در مقایسه با صحبت با یک آکادمیسین می‌توانید بحثی عمیق‌تر، صمیمانه‌تر و سودمندتری داشته باشید. در رفتارهای کارگران نه هویت‌های سیاسی‌شان بلکه منافع طبقاتی آنان تعیین‌کننده است. آن‌چه اهمیت دارد، اعتماد و صمیمیتی است که در مبارزه‌ی طبقاتی شکل گرفته و تنها بدین ترتیب تشکیل خواهد شد. مادامی که انقلابیون و سوسیالیست‌ها، سیاست‌های طبقاتی مستقل خود را هم در گفتمان و هم در عمل مطرح نکنند، در نگاه کارگران همچون مشتقی از حزب جمهوری‌خواه خلق یا حزب دموکراتیک خلق‌ها به نظر می‌رسند. انقلابیون و سوسیالیست‌ها، تفاوت خود از دو حزب مذکور و این‌که در واقع چه کسی هستند را نه در حرف، بلکه فقط با عمل‌شان در مبارزه‌ی طبقاتی می‌توانند به کارگران نشان دهند.

به بیان دیگر، سوسیالیست‌ها پیش از هر چیز خودشان باید یک سیاست طبقاتی مستقل را در پیش گیرند. البته که باید از استقلال سندیکاها از احزاب بورژوازی همچون اصلی قطعی دفاع کرد. ساختار سندیکایی بوروکراتیک که در آن، پله‌ی آخر حرفه‌ی سندیکایی، انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس از احزاب بورژوازی است و به عبارت دقیق‌تر، جایزه‌ی جاسوسی برای حزب بورژوازی در قالب فعالیت سندیکایی انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس است، قاطعانه باید مردود شمرده شود. امروز یکی از مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از تبدیل

کارگران پیشگام در سازوکار تصفیه‌ی بوروکراتیک سندیکاها به بوروکرات‌های خائن آینده، سازمان‌یابی سیاسی کارگران یعنی حزب طبقه‌ی کارگر است. البته منظورمان ساختارهایی با عنوان چپ، سوسیالیست، کمونیست، زحمتکش و غیره نیست که خود را حزب طبقه‌ی کارگر می‌دانند اما تبدیل به چرخ سازوکار تصفیه‌ی بوروکراتیک فعالیت سندیکایی شده و بدین ترتیب سازمان می‌یابند. حزب طبقه‌ی کارگر انقلابی، باید برای کارگران پیشگام همچون یک مدرسه باشد، برای کارگران حزبی باید ابزار کنترل کارآمد مستقیم و برای کارگران غیرحزبی ابزار کنترل غیرمستقیم باشد.

مهم‌تر از همه، مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ابداً نمی‌تواند محدود به عرصه‌ی اقتصادی باشد. زیرا بورژوازی ابداً محدود به عرصه‌ی اقتصادی نیست و در پارلمان‌ها قوانین ضدّ کارگری وضع می‌کند، بر دادگاه‌ها فشار می‌آورد، از احزاب حاکم می‌خواهد تا اعتصابات را ممنوع کنند و از طرق گوناگون دیگر مبارزه‌ی طبقاتی خود را پیش می‌برد. کارگران نیز به منظور تحدید استعمار، مجبورند مبارزه در سطح کارخانه، محل کار و بخش کاری خود را به سطحی سیاسی ارتقا دهند که می‌تواند نظمی در جهت نابودی استعمار بر پا دارد. میانجی این امر تنها می‌تواند حزب طبقه‌ی کارگر باشد. البته که برنامه‌ی این حزب باید قدرت سیاسی کارگری سوسیالیستی را هدف بگیرد.

رابطه‌ی حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر با سندیکاها ایجاد سندیکا‌های کوچک و ثانویه نیست، بلکه مبارزه برای فراهم کردن شرایط به منظور سازماندهی مشابه گسترده‌ترین بخش‌های کارگری از جانب سندیکاها و پرورش آگاهی طبقاتی درون این توده‌ی گسترده است. با چنین فهمی، انقلابیون حتی در ارتجاعی‌ترین و بوروکراتیک‌ترین ساختارهایی سندیکایی هم می‌توانند فعالیت خود را پیش ببرند. البته در برابر سازوکارهای بوروکراتیک دشمنانه‌ی این ساختارها، انقلابیون از خود و از تداوم فعالیت‌های خویش با روش‌های مناسب محافظت می‌کنند. هدف انقلابیون نمی‌تواند استفاده از امکانات سندیکاها برای منافع محدود حزب باشد. هدف انقلابیون سازماندهی کارگران پیشگام در تمام سطوح، انتقال نبرد طبقاتی به سطوح عالی‌تر، تبدیل سندیکاها به مدارس دموکراسی کارگری و بدین ترتیب آماده‌سازی طبقه‌ی کارگر برای مبارزه بر سر قدرت سیاسی خویش در برابر نظم استثماری است. جای گرفتن کارگران انقلابی و کارگران حزبی در نمایندگی‌های محل کار و مدیریت سندیکاها تابع این هدف است. ورود به چانه‌زنی‌های غیراصولی با بوروکراسی سندیکایی صرفاً برای قرار گرفتن در چنین موقعیت‌هایی را باید با همین دیدگاه مردود شمارد.

ضدّ امپریالیسم: فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی باید موضع ضدّ امپریالیستی نیرومندی داشته باشد. این یک اصل اخلاقی انتزاعی نیست. امپریالیسم نظامی است که سرمایه‌ی انحصاری در سراسر جهان دایر کرده و پیش می‌برد. این نظام در کل جهان با پیوندهایی ناگسستنی ترکیب شده و چفت و بست یافته است. در کشورهای وابسته به امپریالیسم مثل ترکیه، مبارزه‌ی ضدّ امپریالیستی اهمیت بیشتری دارد. سرمایه‌ی انحصاری ترکیه تا حد زیادی در امپریالیسم ادغام شده است. در برابر، پیوندهای بین‌المللی جنبش کارگری و تأثیر جنبش

سندیکایی بین‌المللی در کشورها نیز افزایش یافته است. با این حال، این اثرگذاری نتایجی به نفع طبقه‌ی کارگر ندارد. زیرا جنبش سندیکایی بین‌الملل تحت هژمونی امپریالیسم است. نقشی که امپریالیسم آمریکا در سال‌های تأسیس «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» ایفا می‌کرد، امروزه از طرف اتحادیه‌ی اروپا ایفا می‌شود. سوسیال دموکراسی اروپایی، هم در داخل اروپا و هم در اطراف آن (از جمله روسیه، اوکراین و تمام اروپای شرقی، در جهان عرب در الجزایر، تونس و لبنان و نیز در ترکیه) ابزار اصلی هژمونی سرمایه‌ی مالی امپریالیستی بر جنبش کارگری است.

این هژمونی، در حالی که در عرصه‌ی سیاسی با چانه‌زنی در قالب بسته‌های «لیبرال دموکراسی»، «سیاست هویتی» و «حقوق بشر» امپریالیسم اروپا تظاهر می‌یابد، در عمل، به شکل ذخیره شدن جناح چپ جنبش سندیکایی در حزب جمهوری‌خواه خلق در برابرمان ظاهر می‌شود. شعار امپریالیسم در جنبش سندیکایی نیز «گفت‌وگوی اجتماعی» است. با شروع از دهه‌ی ۱۹۵۰، آموزش «ضد کمونیستی» ای که کادرهای «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» در آمریکا دیدند، ماهیت متفاوتی از تلقین فکری گفت‌وگوی اجتماعی با منشأ اروپایی ندارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به جای برجسته‌سازی لفاظی ضد کمونیستی، تقلیل سوسیالیسم و حتی کمونیسم به هویتی بی‌ضرر و پر کردن محتوای فعالیت سندیکایی به نام «گفت‌وگوی اجتماعی» که به معنی هم‌دستی طبقاتی است، بیشتر به کار امپریالیسم آمده است. در حالی که ظرف سی سال گذشته همراه با بحران سرمایه‌داری، در کشورهای مرکز و پیرامون اروپا تقریباً تمام دستاوردهای یک قرن کارگران از آنان سلب شده است، در قیاس با فعالان سندیکایی با تیپ گانگستری آمریکایی، بوروکرات‌های سوسیال دموکرات، سوسیالیست و حتی کمونیست نقش بیشتری ایفا کرده‌اند.

نشریه‌ی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» در مسیر منتهی به وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن، در برابر فعالان سندیکایی که از این کنفدراسیون جدا شده و «دیسک» را پایه‌گذاری کردند، با عنوان «پایان ماجراجویان، خُسران است» ظاهر می‌شد. امروز هم فعالان «دیسک» طرفدار «گفت‌وگوی اجتماعی» همین گفتمان را در برابر کارگران مبارزه‌جوی طبقاتی به کار برده و کسانی را که از اِشغال، اعتصاب و مقاومت حرف می‌زنند به «واقع‌بین» بودن فرامی‌خوانند. از منظر آنان، مسیر واقع‌بینانه، گفت‌وگوی اجتماعی است. با این حال، حتی یک حق یا دستاورد «واقع‌بینانه» وجود ندارد که بدون استفاده از اِشغال، اعتصاب، مقاومت و سایر روش‌های مبارزه‌ی طبقاتی به دست آمده یا حفظ شده باشد و هرگز هم چنین اتفاقی نخواهد افتاد! اگر قرار است یک جنبش سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی تشکیل شود، همان‌طور که در روند منتهی به وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن، فعالیت سندیکایی آمریکایی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» مردود شمرده شد، باید فعالیت سندیکایی از جنس اروپایی امپریالیستی طرفدار گفت‌وگوی اجتماعی هم با همان قطعیت مردود شمرده شود. آموزش‌ها و بودجه‌های کمک به پروژه‌ها از جانب بنیادهای اِبرت و سایر بنیادها باید به نحوی از سندیکاها بیرون انداخته شوند که دوباره باز نگردند.

آموزش سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی: نسل فعالان سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی باید با علم مبارزه‌ی طبقاتی یا اگر بخواهیم آن را با نام خود بخوانیم، با مارکسیسم تعلیم داده شوند. آموزش سندیکایی برای کارگران در وهله‌ی نخست با دیدگاه مبارزه‌ی طبقاتی باید سازمان یابد. آموزش سندیکایی مستلزم محتوایی مبارزه‌جویانه است نه آکادمیک (در اینجا از سازماندهی‌های هتلی بعضی از سندیکا‌های زرد که کاملاً منحط است و هیچ ربطی به آموزش ندارند، صحبت نمی‌کنیم). فهم آموزشی بوروکراسی، وقتی بر موضوعات عرصه‌ی تاریخ و حقوق تمرکز می‌کند، گرایش به محدودسازی دارد. مثلاً از اِشغال کارخانه‌ی کاول و وقایع ۱۵-۱۶ ژوئن صحبت می‌شود اما به امروز ربط پیدا نمی‌کنند، یعنی از این موضوع بحث نمی‌شود که امروز برای ایجاد کاول‌های جدید چه باید کرد. حقوق کار و اساس‌نامه‌های سندیکایی بسیار اهمیت دارند اما باید توضیح داده شود که حقوق تنها یک ابزار است. زیرا حقوق در مبارزه‌ی کارگری تنها وقتی با کنش‌های کارگران پشتیبانی شود، می‌تواند موجب حفظ حقوق کارگران یا دستاوردهایی گردد. زمانی که آموزش‌های حقوقی موجب آگاهی کاذبی نزد کارگر بر این اساس می‌شود که مبارزه‌ی سندیکایی مبارزه‌ی حقوقی است، بوروکرات‌های سندیکایی مطالبات کارگری برآمده از پایین را با گفتن این که «چه می‌توان کرد، اساس‌نامه چنین می‌گوید» به شکل آسان‌تری می‌توانند خاموش کنند. آموزش سندیکایی بر اساس مبارزه‌ی طبقاتی مطلقاً باید با موضوعات روز مرتبط باشد، باید در ساختاری تعبیه شود که روایت تاریخ را با الزامات مبارزه‌ی انضمامی ترکیب می‌کند.

از آن‌جایی که موضوع آموزش سندیکایی، مبارزه‌ی طبقاتی است، باید کیفیتی علمی یعنی مارکسیستی داشته باشد. بدین معنا که سرمایه‌داری می‌بایست همچون یک نظام، قواعد انباشت سرمایه، استثمار، طبقات، سیاست و بنیادهای علمی دولت باید توضیح داده شود. برخورداری کارگران از گرایش‌های سیاسی متفاوت مانعی بر سر این راه نیست، زیرا آموزش مارکسیستی، تبلیغات حزبی نیست. علاوه بر این، تجربه نشان داده که مارکسیسم می‌تواند بنیان یک آموزش اقناع‌کننده و کاملاً فهم‌پذیر برای کارگران با هر گرایش سیاسی، حتی راست‌ترین گرایش‌ها، باشد. زیرا «آن‌چه گفته می‌شود، داستان خود کارگر است». از سوی دیگر، فاصله‌گیری از مارکسیسم در آموزش به معنی بی‌طرفی نیست. بی‌طرفی جایی در مبارزه‌ی طبقاتی ندارد. آموزش بی‌طرفانه و غیرسیاسی، معنایی به جز تزریق ایدئولوژی بورژوازی در انواع گوناگون آن به دست سندیکا و تحت پوشش آموزش سندیکایی به رگ‌های کارگران ندارد.

نهایتاً، اساس بر این است که آموزش سندیکایی در کارخانه‌ها انجام شود. حق آموزش سندیکایی در ساعات کاری در کارخانه باید پیش از هر چیز در قراردادهای جمعی لحاظ شود و برای این حق باید مبارزه کرد. این امر از حیث آموزشی هم بهره‌مندی تعداد بیشتر کارگران از آموزش را تا جای ممکن فراهم می‌کند و هم در صورت آموزش در کارخانه و در ساعات کاری موجب می‌شود کارگر از قدرت خویش مطلع گردد، از این جهت اهمیت به غایت فراوانی دارد. آموزش در شعباتی که کارگران داوطلب در آن شرکت می‌جویند، آموزش‌های چند روزه‌ای که جنبه‌ی فعالیت اجتماعی‌شان بر سوبه‌ی آموزشی می‌چربد، اگر چه هر کدام ضروری هم باشند، نمی‌توانند جایگزین آموزش در کارخانه شوند.

اتحاد کارگران و برادری/خواهری خلق‌ها: امروزه در ترکیه نمی‌توانید حتی یک کارگر پیشگام یا فعال سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی بیابید که به عضویت در «پ.ک.ک.» متهم نشده باشد. امروز هم مانند دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که ترکیه به تازگی عضو ناتو شده بود، بادهای ضد کمونیستی با همان شدت به سوی شوونیسم می‌وزند. هژمونی ملی‌گرایانه بر طبقه‌ی کارگر شاغل در مناطق صنعتی در غرب تأثیری به غایت زیاد دارد. به همین دلیل نیز، یافتن خیانت سندیکایی مزین نشده به ادبیات وطن و ملت به نحوی مشابه دشوار است. «در روزهایی که بیشترین نیاز به اتحاد و همبستگی» است، معلوم نیست که چرا حق‌جویی متحدانه‌ی کارگران متهم به خیانت به وطن می‌شود و انتظار می‌رود که میلیون‌ها تهی‌دست، سرنوشت خود را با بورژوازی سهیم شوند و در روزهای دشوار وطن فداکاری به خرج دهند.

در بازی‌ای که سرمایه‌ علیه کارگران به راه انداخته، در صف اول از احزاب راست افراطی و ملی‌گرا استفاده می‌کند و احزاب بورژوازی راست و چپ میانه هم به عنوان نیروی کمکی از راه می‌رسند. با این همه، «در مسائل ملی، تمام تفاوت‌ها باید کنار گذاشته شوند». اما در ارتباط با این که مبدا نمایندگان حزب دموکراتیک خلق‌ها برای ملاقات وارد یک مقاومت کارگری شوند و یا در یک گردهمایی کارگری خودی نشان دهند، بی‌درنگ کارزار سیاه‌نمایی شکل می‌گیرد. آنگاه ساختارهای چپ و سوسیالیست در کنار پ.ک.ک. در یک سبد قرار گرفته و با این ادبیات که «تحریک‌کنندگان» از راه رسیدند سعی بر این است تا آنان در نگاه کارگران تحقیر شوند. بوروکرات سندیکایی، پیش‌برنده‌ی این کارزار سیاه‌نمایی در میان کارگران است. ضروری است کارگران پیشگام متوجه هدف واقعی و ماهیت طبقاتی این کارزار شوند و با نشان دادن آن به تمام کارگران این تبلیغات سیاه‌نمایانه را نقش بر آب کنند.

تحقق این امر مجدداً با فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی ممکن می‌شود. متحدسازی کارگران با زبان‌ها، خاستگاه‌ها و باورهای گوناگون تنها از طریق افزایش کشش مبارزه‌ی طبقاتی امکان‌پذیر می‌شود. اگر هژمونی ملی‌گرایانه از هر طرف بر کلیت طبقه‌ی کارگر تحمیل و مستولی می‌شود، در جهت ایجاد اتحاد کارگران و برادری/خواهری خلق‌ها، انتظار داشتن از هم‌دلی کارگر ترک با کارگر کُرد خیالی واهی است. اتحاد و برادری/خواهری نه از طریق هم‌دلی بلکه به واسطه‌ی دوشادوش ایستادن در مواضع طبقاتی علیه سرمایه‌ ایجاد می‌شود. برادری/خواهری شکل‌گرفته به صورت خودجوش در حین مقاومت کارگران «تِکَل» در سال ۲۰۱۰-۲۰۰۹، چشم‌گیرترین نمونه‌ی این موضوع است.

طبعاً لعن و نفرین ملی‌گرایی حاکم بر کارگران، همچون عنصر ارتجاع کلی نیز، اشتباه است. درون این ملی‌گرایی، سوبه‌ای فضیلت‌مندانه هم وجود دارد مثل خیرخواهی برای خویش، خانواده و ملت خود. عصبانیت از طبقه‌ی سرمایه‌دار زالوصفت که روی کشور چنبره زده، نفرت از امپریالیسم و صهیونیسم در آگاهی طبقه‌ی کارگر همراه با عناصر ارتجاعی، شکلی پیچیده و متناقض یافته است. تفکیک عناصر مترقی از ارتجاعی ضرورت

دارد. اگر کارگران پیشگام، مدافع برادری/خواهری خلق‌ها نباشند، واضح است که تأثیر شوونیسم در میان توده‌ی گسترده‌ی کارگران از میان نخواهد رفت.

علاوه بر این، صرف این‌که ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و ارتجاعی در گفتمانی عوام‌فریبانه و انحرافی به کار گرفته می‌شوند، فاصله‌گیری از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نیز خطایی بزرگ است. در این چهارچوب، مشاهده می‌کنیم که جنبش سوسیالیستی در نتیجه‌ی الحاق به حزب دموکراتیک خلق‌ها این عرصه را تماماً در اختیار عوام‌فریبی ارتجاعی گذاشته است. نگرش سیاسی طرفدار امپریالیسم و صهیونیسم جنبش کردی همچون یک کل و حزب دموکراتیک خلق‌ها به عنوان جزئی از آن، علاوه بر تأثیر شوونیستی موجب شده که مبارزه‌ی به‌حق خلق کرد نیز بی‌اعتبار شود.

پیشگام طبقه، در این شرایط برادری/خواهری خلق‌ها را صرفاً با دفاع از حزب دموکراتیک خلق‌ها و سیاست آن و دنباله‌روی از آن نمی‌تواند ایجاد کند.

شاهدیم که ساختارهای سندیکایی که حزب دموکراتیک خلق‌ها در آن تأثیر دارد، در معنای محدود، تبدیل شدن تربیون‌ها به فضایی برای خطاب سیاست جنبش کردی نیز فایده‌ای در جهت برادری/خواهری خلق‌ها نداشته است. برای مثال، در معنای محدود کلمه، سندیکایی که در عرصه‌ی مبارزه‌ی سندیکایی فعالیت ندارد، و به خاطر آن‌که در مدیریت آن اعضای حزب دموکراتیک خلق‌ها وجود دارند در رابطه با مسئله‌ی کردی فعالیت نامتناسب از خود نشان می‌دهد، هر چقدر هم که آن فعالیت‌ها به‌حق و مشروع باشند، در میان کارگران عضو سندیکا گامی در جهت آگاهی‌یابی حول برادری/خواهری خلق‌ها بر نمی‌دارد. برعکس، موجب می‌شود این سندیکاها به روی ضد تبلیغات شوونیستی گشوده شوند. در حالی که اگر سندیکایی وجود داشته باشد که در طول مبارزه اعتماد و وفاداری اعضای خود را کسب کند، زمانی که به خاطر دفاع از برادری/خواهری خلق‌ها از جانب دولت تحت فشار قرار بگیرد، کارگران فارغ از دیدگاه‌هایشان از سندیکای خود پشتیبانی کرده و اتحاد مبارزاتی کارگران ترک و کرد بر روی زمینی مستحکم شکل می‌گیرد.

از اتحاد کارگران و برادری/خواهری خلق‌ها باید همچون ضرورت مبارزه علیه سرمایه، امپریالیسم و صهیونیسم، همچون ضرورت اتحاد صفوف ستم‌دیدگان و تحکیم‌شان دفاع کرد. دست‌کم مادامی که پیشگام طبقه‌ی کارگر از طریق آموزش به این آگاهی انترناسیونالیستی و ضد امپریالیستی نرسد، نباید فراموش کرد که در حیاتی‌ترین ادوار تشدید مبارزه با سرمایه، طبقه در برابر تحریک‌های شوونیستی، شکننده و آسیب‌پذیر خواهد بود.

جبهه‌ی متحد کارگری: می‌دانیم که در روند منتهی به وقایع ۱۶-۱۵ ژوئن، جداشدگان از «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» با دیدگاه و عمل مبارزه‌ی طبقاتی از طریق پایه‌گذاری حزب کارگر ترکیه و «دیسک» به سوی مسیری سوسیالیستی گام برداشتند. این گرایش با مبارزات طبقاتی اوج‌گرفته در جهان و فضای ایدئولوژیک ناشی از پیروزی‌های خلق‌های ستم‌دیده‌ی چین، کره، کوبا و ویتنام در برابر امپریالیسم در سراسر دنیا مطابقت داشت. اما «دیسک» هرگز به لحاظ هویتی سندیکای کارگران چپ‌گرا نشد. اجازه دهید

دوباره تأکید کنیم که «دیسک» همراه با «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» تأثیر بسزایی بر روحیه‌ی کارگران داشت. در برابر، ضدسندیکای تأسیس‌شده در مقابل «دیسک» به نام «میسک» (کنفدراسیون سندیکاهای کارگری ملی‌گرا) نیز تنها در قالب سازه‌ای حاشیه‌ای باقی ماند که فقط کارگران عضو «حزب حرکت ملی‌گرا» را درون خود گنجانده و در قالب سازمان جانبی این حزب فعالیت کرد.

امروزه «دیسک» هنوز هم خصلت فراگیر خود را تا حد مشخصی در بخش خصوصی که در آن، عضویت در سندیکا موضوع مبارزه‌ی طبقاتی است، حفظ کرده است. اما این خصلت، همان قدر که در سندیکاهای عضو «دیسک» مثل سندیکای «فلزکاران متحد» دیده می‌شود، در سندیکاهای عضو «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» نیز همانند سندیکای «کارگران نفت»، «تومتیس»، «دریتکس» و یا سندیکاهایی از قبیل «کارگران مواد غذایی تک» نیز مشاهده می‌شود. گاهی در شعبات وابسته به سندیکای «کارگران حق» نیز مواردی دیده می‌شود که کارگرانی با گرایش‌های سیاسی متفاوت، کنش‌های مبارزه‌ی طبقاتی را در سندیکاهای خود پیاده می‌کنند. آنچه ضرورت دارد، تقویت و گسترش فهم و کنش‌های مبارزه‌جوی طبقاتی بدون لحاظ کردن تفاوت در کنفدراسیون‌هاست. در برابر، انشعاب و صف‌بندی کنفدراسیون‌ها بر اساس گرایش‌های سیاسی، برعکس، مانعی در مقابل فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی است.

دلیل آوری «دیسک»، مبنی بر این‌که تأثیر سیاسی حزب جمهوری‌خواه خلق تا حدی زیاد و تأثیر سیاسی حزب دموکراتیک خلق‌ها تا حدی کم در آن قدرتمند است، برای عدم ورود به تحصنی مشترک با «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» و سندیکای «کارگران حق» به غایت آسان است. عکس این هم صادق است، در «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» و سندیکای «کارگران حق» که تا حد زیادی تأثیر حزب عدالت و توسعه و تا حد کمی تأثیر حزب حرکت ملی‌گرا شدیداً احساس می‌شود نیز اوضاع بر همین منوال است. اگر زمانی این کنفدراسیون‌ها پای بیانیه‌ای مشترک را امضا کنند، باید این را همچون دستاوردی بزرگ دید. کجاست «پلتفورم کار» برای پُر کردن میادین در اعتراض به قانون بازنشستگی، صندوق بین‌المللی پول و خصوصی‌سازی‌ها؟ کجاست سازماندهی‌های مشترک برای جشن گرفتن یکم می در میدان تقسیم؟ فهمیدن این‌که سرمایه از این وضعیت به غایت خرسند است نباید چندان دشوار باشد. سازمان‌های کارفرمایان، «توسیاد»ها (انجمن صنعت‌گران و تجار ترکیه)، «تیسک»ها (کنفدراسیون سندیکاهای کارفرمایان ترکیه)، گردهمایی‌های گفت‌وگوی اجتماعی خود با حمایت اتحادیه‌ی اروپا را همراه با «دیسک» برگزار می‌کنند، زمانی که اتحاد و همبستگی ملی ضروری می‌شود، «دیسک» به همراه «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری ترکیه» و سندیکای «کارگران حق» بیانیه منتشر می‌کنند ... همه‌ی این‌ها به نقطه‌ی یکسانی ره می‌برد. صف‌بندی‌های سیاسی ساختگی که معادلی در واقعیت مبارزه‌ی طبقاتی ندارند، موجب می‌شوند که ساختارهای سندیکایی یا پشت کلیت سرمایه، و یا پشت سر فراکسیون‌های مختلف غرب‌گرا، لائیک، ببرهای آناتولی، اسلام‌گرا و غیره قرار گیرند.

پاسخ کارگران پیشگام به این امر باید جبهه‌ی متحد کارگری باشد. کارگران پیشگام، نمایندگان محل کار، مسئولان و متخصصان سندیکایی و تمام عناصر دارای گرایش مبارزه‌ی طبقاتی بدون تفکیک کنفدراسیونی باید حول دستور کارهای طبقاتی در قالب کنش متقابل، همبستگی و هماهنگی جمع شوند و این رابطه باید در شکل یک جبهه‌ی متحد ترکیب شود. مقاصد و برنامه‌های مسئولان سندیکایی هر چه می‌خواهد باشد، کنفدراسیون‌ها باید برای فعالیت مشترک بر اساس دستور کارهای عاجل طبقه فراخوانده شده و وادار به این کار شوند. قابل اعتماد نبودن مسئولان سندیکایی این ضرورت را از میان نمی‌برد. به همان اندازه که مسئولان سندیکا غیرقابل اعتمادند، می‌بایست فراخوان جبهه‌ی متحد هم نیرومندتر باشد و با صدایی بلند بیان گردد، و به همان میزان نیز باید به منظور ایجاد و تقویت پیوندهای متقاطع میان کارگران پایگاه کنفدراسیون‌ها کوشش به خرج داد.

نتیجه‌گیری

قیام کارگری ۱۶-۱۵ ژوئن ۱۹۷۰، همچون عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین اکسیون طبقه‌ی کارگر ما در برابرمان حضور دارد. وقتی به روزهای این مبارزه‌ی شکوهمند می‌نگریم، عجز خودمان را هم می‌بینیم که پنجاه سال است که ناتوان از بسیجی در همان ابعاد هستیم. بورژوازی هم آن‌چه نتوانست در ۱۶-۱۵ ژوئن انجام دهد، با کودتای نظامی ۱۲ مارس، و کاری که در آن‌جا هم نیمه‌تمام گذاشت، با دیکتاتوری نظامی ۱۲ سپتامبر انجام داد و هجوم طبقاتی خود را به شکلی فزاینده تداوم بخشیده است. بورژوازی در برابر طبقه‌ی کارگر نه فقط با چوب و چماق بلکه با زهرهای ایدئولوژیک هم اعلام جنگ کرده است. با چماق ۱۲ سپتامبر، یعنی سالیانی که «دیسک» تعطیل شد، نتوانستند مبارزه‌ی طبقاتی را نابود کنند. با اکسیون‌های بهار ۱۹۸۹ و اعتصاب معدن‌چیان زونگولداک و نیز راه‌پیمایی آنکارا روزهای ترس و لرز بورژوازی دوباره از راه رسید.

و «دیسک» در ۱۹ ژانویه‌ی ۱۹۹۲ بازگشایی شد. «دیسک» که با اعتصابات کاول، زونگولداک و پاشاباغچه که پیشگام تأسیس آن بودند مهر خود را بر مبارزه‌ی طبقاتی کوبیده، که با ۱۶-۱۵ ژوئن، در برابر کودتاها و فاشیسم گشاینده‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ به واسطه‌ی ده سال مبارزه تیشه به ریشه‌ی سرمایه زده؛ همان «دیسکی» که در هنگام کودتای ۱۲ سپتامبر، موجب شد تا رئیس «کنفدراسیون سندیکاهای کارفرمایان ترکیه» بگوید که «تا به امروز کارگران می‌خندیدند، از این به بعد ما خواهیم خندید»، پس از گذشت ۲۸ سال از بازگشایی خود چه کرده است؟ «دیسکی» که در ۱۹۹۲ دوباره فعالیت خود را از سر گرفت، آیا همان «دیسک» ۱۶-۱۵ ژوئن بود؟ مواردی که در این مقاله توضیح داده شد باید نشان داده باشند که چنین چیزی هرگز اتفاق نیفتاد. اما حمله‌ی سرمایه هرگز متوقف نمی‌شود، جریان زندگی و مبارزه، کارگران را به سمت فعالیت سندیکایی مبارزه‌جوی طبقاتی، و ایجاد کاول‌ها و ۱۵-۱۶ ژوئن‌های دیگر فرامی‌خواند.

منبع: فصل‌نامه‌ی نظری/سیاسی مارکسیسم انقلابی:

-15-16 Haziran'dan metal mücadelesine sınıf mücadeleciler sendikacılık, Levent Dölek, Devrimci Marksizm, Sayı: 43, Yaz 2020, pp. 55-70.